

شبکه لابی رژیم ایران و "شورای روابط خارجی" امریکا

تهیه و تدوین: حسن داعی
hassan.dai@yahoo.com



"ری تکیه" کارشناس ایرانی-آمریکایی
نهاد "شورای روابط خارجی"



"گری سیک" از فعالترین حامیان
سیاست نزدیکی امریکا با رژیم ایران

در ژوئیه سال 2004، "شورای روابط خارجی" (Council on Foreign Relations) که بانفوذترین انستیتوی تحقیقاتی آمریکاست، گزارش مفصلی را درباره اوضاع ایران و چشم انداز تحولات آینده آن منتشر نمود. برای تهیه این گزارش، "برژینسکی" مشاور امنیتی کارتر، "رابرت گیتس" رئیس سابق سازمان سیا و وزیر دفاع کنونی ایالات متحده و بسیاری دیگر از مهمترین صاحب نظران مسائل ایران همکاری کرده بودند. "ری تکیه" **Ray Takeyh** کارشناس ایرانی تبار که بتازگی به "شورای روابط خارجی" پیوسته بود نیز در میان تهیه کنندگان این گزارش قرار داشت.

"شورای روابط خارجی" (CFR)، با نفوذترین نهاد مشورتی در سیاست خارجی آمریکاست که از زمان تأسیس این شورا در سال 1921 بعد، اکثر روسای جمهور و وزرای کابینه؛ روسای سازمان سیا، به همراه نمایندگان مهمترین بخش های اقتصادی و سرمایه داری این کشور عضو این شورا بوده اند. درحال حاضر نیز، معاون رئیس جمهور، وزیر خارجه و بسیاری دیگر از مسئولان دولت کنونی آمریکا عضو این شورا میباشند.

از آنجا که مهمترین وظیفه این موسسه کمک به ترسیم خطوط سیاست خارجی آمریکاست، بطور طبیعی، بخش هایی از سیستم اقتصاد این کشور که در ارتباط مستقیم و مؤثرتر با سیاست خارجی آمریکا قرار دارند، مانند صنعت نفت، اسلحه سازی یا بانک ها... در این نهاد حضور قوی تری داشته و از نفوذ بیشتری برخوردار بوده اند. بهمین جهت، **خانواده راکفلر**، بمثابة مهمترین نماینده سرمایه های نفتی و قدرتهای بانکی، بیشترین نفوذ را بر این موسسه اعمال کرده است.

اهمیت گزارش سال 2004 این شورا و رهنمودهای آن به دولت امریکا در این بود که اولاً مشکلات آمریکا در عراق و دخالت های روزافزون رژیم ایران در آنجا، بطور جدی آشکار شده بود، پرونده هسته ای نیز با بن بست در مذاکرات سه کشور اروپائی با رژیم ایران وارد مراحل جدیدی شده، و مهتر از همه، این تحولات با شکست اصلاح طلبان حکومتی در انتخابات مجلس همراه گشته بود.

طبیعتاً شکست و افول اصلاح طلبان، همراه با حضور نظامی آمریکا در مرزهای شرقی و غربی ایران، فضای مناسبی برای تغییر سیاست آمریکا در رابطه با رژیم ایران و اتخاذ روشهای سختگیرانه تر را بطور جدی فراهم نموده بود. ضمن اینکه اوجگیری اعتراضات مردمی و بخصوص تظاهرات دانشجویان در داخل کشور، مایه ترغیب آن دسته از سیاستمداران آمریکائی شده بود که با اشاره به شکست خاتمی، برای اتخاذ سیاست تندتری در رابطه با رژیم پافشاری مینمودند.

"شورای روابط خارجی" در چنین فضائی دست به تهیه و انتشار این گزارش زده بود. البته همانطور که بسیاری از صاحب نظران مسائل خارجی آمریکا گوشزد کرده اند، در دوره های مختلف سیاسی امریکا و در بسیاری از موارد، نظرات بیان شده و تنوریزه شده توسط این شورا، به وجه غالب سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل گشته که این مبین تأثیر شگرف این موسسه بر دستگاه سیاست خارجی آمریکاست.

در گزارش مذکور که نزدیک به صد صفحه بود، نویسندگان و نظریه پردازان ضمن بررسی اوضاع و احوال ایران، از دولت آمریکا خواستار سیاست نزدیکی، مذاکره و دادن امتیاز بیشتر به رژیم ایران شدند. رهنمودهای این گزارش در حقیقت تکرار همان پیشنهادهائی بود که طی سالهای قبل و بخصوص پس از 1997، یعنی شروع ریاست جمهوری خاتمی بدفعات مطرح شده بود و علیرغم تأکید بر دادن امتیازات بیشتر به رژیم، مطلب جدیدی نداشت.¹

در حقیقت آنچه که این گزارش را منحصر بفرد نموده، همان مقدمه چینی های آن و تحلیل شرایط و مسائل ایران، پس از شکست پروژه اصلاح طلبی حکومتی است. موضوعی که کمتر بدان توجه شده است.

شکست اصلاح طلبان حکومتی، نقطه عطفی در ساختار رژیم

برای درک گزارش "شورای روابط خارجی"، باید به محوری ترین مسئله ای که در آن ایام در ایران اتفاق افتاد اشاره کنیم. شکست اصلاح طلبان حکومتی در انتخابات مجلس در سال 2004، یک وجه دیگر نیز داشت و آن "ظهور جناح فاشیست وابسته به سپاه، بعنوان بخش غالب و برتر در میان گرایشهای داخلی جناح راست رژیم بود". پیروزی بعدی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری، تأییدی بر این واقعیت بود.

درست در همان ایامی که متخصصان "شورای روابط خارجی" به رایزنی در باره تحولات داخل ایران می پرداختند، روزنامه های داخل ایران، انباشته از تفاسیر و اخبار مربوط به این تغییر کیفی در ساختار درونی رژیم بود. در این تفاسیر، نویسندگان روی دو نکته اساسی تکیه میکردند که مرور زمان نیز صحت آنها بروشنی ثابت نمود: اولاً برای اولین بار پس از شروع جمهوری اسلامی، تمامی نهاد های قدرت در اختیار جناح راست رژیم قرار میگرفت. ثانیاً، در داخل جناح راست نیز، عناصر وابسته به سپاه و نیروهای امنیتی از موقعیت برتری برخوردار شده و گرایشهای سنتی آن به رهبری روحانیت مبارز و هیئت مؤتلفه، بشدت تضعیف گشته بودند.

به سه نمونه از این تحلیل ها اشاره میکنیم. ابراهیم یزدی، در سخنرانی خود، با اشاره به یکدست شدن ساختار رژیم، از انتخابات مجلس بعنوان نقطه عطفی در تاریخ حیات رژیم یاد میکند:

«انتخابات مجلس هفتم، از جهات متعدد، نقطه چرخشی در سرگذشت و سرنوشت جمهوری اسلامی ایران محسوب میگردد.... انتخابات مجلس هفتم، گامی بزرگ در راستای تحقق سلطه و سیطره کامل و گسترده جریان راست و محافظهکار ایران است. از همان آغاز پیروزی انقلاب يك جریان به شدت سنتی در میان روحانیان و غیرروحانیان با رکن جمهوریت نظام مخالف و خواهان استقرار حکومت اسلامی، از نوع خلافت، در قرائت تاریخی آن، بود. روند حوادث و شرایط کنونی حاکی از آن است که در انتخابات ریاست جمهوری آینده نیز، قوه مجریه از آن همین جریان برنده خواهد شد. و به این ترتیب برنامه و انتظار این است که قوای سه گانه، هماهنگ با راس هرم قدرت (خامنه ای) عمل نمایند.»
(نهضت آزادی، سخنرانی یزدی، 25.3.83)

در سرمقاله مهم روزنامه شرق در فروردین 1383، محمد قوچانی مسئول این روزنامه، با اشاره به حذف دو تن از رهبران هیئت مؤتلفه از لیست انتخاباتی "آبادگران" برای مجلس، بدرستی باین مسئله اشاره میکند که بخش فاشیست جناح راست موسوم به بنیادگرایان، دست بالا را در مجموعه جناح راست گرفته است:

«محمد قوچانی: بنیادگرایان، نوپاترین سهامداران جبهه راست به حساب می آیند. آنان که در سال های گذشته به عنوان حاشیه جبهه راست شناخته می شدند توانستند در دومین دوره شورای شهر تئوری پیروزی با چراغ های خاموش را به اثبات برسانند و سپس دیگر راست گرایان را به پیروی از خویش فراخوانند. از این رو در انتخابات مجلس هفتم این بنیادگرایان بودند که سهام گروه ها را تعیین می کردند. ائتلاف آبادگران مهمترین نهاد سیاسی بنیادگرایان محسوب

می‌شود که از حمایت گروه‌هایی چون انصار حزب الله نیز برخوردار است...
در یک ارزیابی اجمالی به نظر می‌رسد آرایش قوا در ائتلاف پیروز در انتخابات مجلس هفتم به سود بنیادگرایان باشد هر چند نفوذ اجتماعی سنت‌گرایان بیش از ایشان است.» (شرق 20 فروردین 1383)²

علیرضا علوی تبار، یکی از تنوریسین‌های جناح دوم خرداد، با اشاره به ظهور این جناح جدید بعنوان نیروی مسلط در ساختار درونی رژیم، نقش سپاه پاسداران را مورد بررسی قرار داد. باید توجه داشت که بر اساس برآورد روزنامه شرق، یک سوم از نمایندگان مجلس جدید، دارای سابقه عضویت در سپاه یا وزارت اطلاعات میباشند:

«به گزارش خبرنگار "رویداد"، علوی‌تبار که سه‌شنبه شب 11 شهریورماه در مراسم روزه سیاسی در دفتر مرکزی جبهه مشارکت سخن می‌گفت، اظهار داشت: گرچه نظامی‌گری و تمایل به گسترش آن پدیده‌ای نیست که تنها در سال‌های اخیر شاهد آن بوده باشیم، اما تحلیل من این است که اکنون در نقطه عطفی قرار داریم و تحولی در حال وقوع است که این مسأله را سرعت و گسترش می‌بخشد.
علوی‌تبار گفت که مسأله فرودگاه امام، آژانس انرژی اتمی، ترکیب راهیافتگان مجلس هفتم و مواضع برخی نیروهای سیاسی در قبال مسائل عراق شواهد و نشانه‌هایی در همین زمینه است.» (سایت گویا، یکشنبه 15 شهریور 1383، برگرفته از سایت رویداد)

بنابر آنچه از نوشته‌ها و گفته‌های دست‌اندرکاران مسائل ایران استنباط می‌شود، شکست اصلاح‌طلبان حکومتی، سرآغاز رشد و تسلط کامل یک جناح فاشیست، تندرو و ستیزه‌جو در ساختار درونی رژیم ایران بود. همانطور که در بسیاری از تحلیل‌های درج شده در مطبوعات داخلی ایران نیز مشهود بود، سیر حوادث و تحولات بعدی همین نظریه را تأیید نمود، این **نقطه عطف**، یک تغییر کیفی در رفتار رژیم چه در داخل و چه در رابطه با مسائل منطقه‌ای و همینطور مذاکرات هسته‌ای ایجاد نمود. از اینرو، لزوم یک بازنگری در سیاست‌هایی که تا آزمون توسط بسیاری از محافل آمریکائی پیشنهاد می‌شود، لازم و ضروری گردیده بود.

گزارش شورای روابط خارجی (CFR)

بنابراین، گزارش این شورا، بایستی تکلیف یک نکته اساسی را روشن می‌کند. طی هفت سال قبل از آن، تمامی کارشناسان طرفدار رژیم ایران و منجمله همکاران "شورای روابط خارجی"، با تأکید روی حضور اصلاح‌طلبان در حکومت، از دولت آمریکا میخواستند تا سیاست نزدیکی به رژیم ایران را دنبال کند

از اینرو، با شکست سنگین اصلاح‌طلبان حکومتی و حذف آنان از مجلس، افکار عمومی انتظار شنیدن تحلیل جدیدی در رابطه با ایران را داشتند. علاوه بر آن، با توجه به رشد روزافزون باند بشدت راست و تخاصم جوی احمدی نژاد، شاید برای خیلیها قابل درک نبود که نویسندگان گزارش مربوطه، همان سیاستی را پیشنهاد کنند که قبلاً در برخورد با خاتمی تبلیغ مینمودند.

سمتگیری سیاسی گزارش را "ری تکیه"، بروشنی ترسیم و توجیه نمود. وی در مقاله‌ای که به همراه یکی دیگر از اعضای شورا نوشت، چنین گفت:

«پیروزی "رسمی" محافظه‌کاران در ایران، باعث شده است که آخرین امیدهایی که برای نزدیکی بین دو کشور ایران و آمریکا با تکیه بر حضور اصلاح‌طلبان در قدرت بوجود آمده بود از بین برود. با اینحال، اگر واشنگتن تصور کند که محافظه‌کاران همگی انقلابی و غیر قابل انعطاف هستند و بنابراین آمریکا چاره‌ای بجز تضعیف حکومت ایران ندارد، کوتاه بینی است»³

چنانچه ملاحظه می‌شود بنا به گفته "ری تکیه"، آمریکا بجای اتخاذ سیاستی جدید در رابطه با رژیم ایران، بایستی به جستجوی بخش‌های بهتر یا میانه‌روتر در درون محافظه‌کاران حاکم بپردازد. از اینرو، گزارش "شورای روابط خارجی"، نه تنها کوچکترین اشاره‌ای به ظهور جناح وابسته به سپاه پاسداران بعنوان نیروی برتر در داخل ساختار حکومت و عواقب وخیم آن چه در سیاست داخلی و چه در روابط خارجی نمی‌کند، بلکه بطور باورنکردنی به اختراع یک جناح جدید در ایران بنام "پراگماتیست"‌ها که گویا در حال رشد و برتری نسبت به دیگر جناح‌ها هستند نیز اقدام می‌نماید. در گزارش "شورای روابط خارجی" چنین می‌خوانیم:

«ایران در حال تجربه یک پروسه تغییرات درونی است که بطور آهسته ولی مطمئن، به سوی رژیم می‌رود که هم در مقابل آرزوهای شهروندان خود احساس مسئولیت بیشتری خواهد کرد و هم با جامعه بین‌المللی بطور مسئول تری برخورد خواهد نمود. برخلاف همسایگان خود، ایران اجازه رقابت سیاسی جدی (هرچند محدود) را میدهد... حتی با شکست اصلاح‌طلبان، رژیم ایران سیستمی است که جناحهای سیاسی در یک سیستم منظم به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و محدودیت‌هایی که در مورد حقوق مدنی و زندگی اجتماعی اعمال میشوند نیز بطور فعال به چالش گرفته میشوند.

.... بخشی از جناح محافظه‌کار در ایران مثل اکبر رفسنجانی، قادرند که چه در سیاست خارجی و چه در روابط بین‌المللی، روشهای اصلاح‌طلبانه را بطور محدودی در برنامه‌های خود جای دهند... تمایل شدید محافظه‌کاران به حفظ قدرت، به این مفهوم است که آنان بطور روزافزونی به این مسئله نیاز دارند که از افزایش تشنج با دنیای خارج پرهیز کنند تا بتوانند فرصت‌های اقتصادی موجودی را که اکنون چه برای عموم مردم و بطور خاص برای خود حاکمان فراهم است را افزایش دهند.

برخی از محافظه‌کاران ایران، بدنبال مدل "چینی" اصلاحات هستند که معنای آن حفظ قدرت سیاسی، رشد اقتصاد بازار و توسعه آزادیهای اجتماعی است. تغییرات اخیر که در ساختار درونی رژیم ایران به وقوع پیوسته است چه بسا باعث انعطاف و انسجام سیاست خارجی ایران شود.

شکست اصلاح‌طلبان، تمام قدرت را در اختیار یک جناح واحد قرار داده است. اگرچه محافظه‌کاران ایران بطور تاریخی به دادن شعارهای ضد آمریکائی پرداخته‌اند ولی سابقه موفقیت آمیزی نیز در مصالحه و پیشبرد آن داشته‌اند.

"پراگماتیست"ها که بنظر میرسد در حال گرفتن دست بالا هستند، دیالوگ با ایالات متحده را نفی نکرده‌اند.» (صفحات 13 و 19 گزارش)

البته این تحلیل که فرسنگ‌ها با واقعیت مسائل ایران فاصله داشت، حرف جدیدی نبود و در حقیقت، دنباله سیاست تبلیغاتی محافل طرفدار نزدیکی به رژیم ایران، از سال 1997 ببعد بود. با اینحال، ابعاد این کارزار تبلیغاتی و میزان بیگانگی آن با وقایع ایران، در نوع خود بی‌نظیر و شگفت‌آور بود.

در واقع گزارش "شورای روابط خارجی"، نقشه راه و مانیفست جدید محافل طرفدار نزدیکی به ایران پس از شکست اصلاح‌طلبان حکومتی در ایران محسوب میشود. برای درک اهمیت این گزارش، باید به تلاش‌های تحلیل‌گران وابسته به این شورا از آن تاریخ ببعد پرداخت. در صفحات بعد با نحوه اجرای این برنامه تبلیغاتی و لابی جدید آشنا شده و خواهیم دید که چگونه، همکاران "شورا" (CFR) و در رأس آن "ری تکیه"، به تبلیغ و تبیین این سیاست جدید پرداختند.

تمرکز روی شخص "ری تکیه" بدین جهت است که وی در حال حاضر، معروفترین، پرکارترین و مورد استنادترین "کارشناس" ایران شده است. سنا وکنگره، رسانه‌ها و مطبوعات گوناگون، سمینارها و همایش‌های مختلف، همگی او را بعنوان مهمترین "ایران‌شناس" معرفی میکنند. تأکید این گزارش روی "ری تکیه" تنها بخاطر جایگاه ویژه وی در "شورای روابط خارجی" است. نوشته‌های وی، بدون سانسور در محافظه‌کارترین روزنامه‌های داخل ایران مانند کیهان و بازتاب منعکس میشوند.

محور این بخش از کار تحقیقی ما، بررسی رابطه "شورای روابط خارجی" با لابی رژیم ایران در امریکا است. ابتدا، به کارزار تبلیغاتی (CFR) و محافل نزدیک به آن، در مخدوش کردن فضای سیاسی بنفع رژیم ایران نگاه میکنیم. در بخش بعدی این گزارش تحقیقی که هفته آینده منتشر میشود، به رابطه این "شورا" با "لابی کمپانی‌های نفتی" میپردازیم و بخصوص به حمایت‌های مالی کلان این کمپانی‌ها از لابی رژیم در امریکا نگاه میکنیم.

جالب توجه آنکه رژیم ایران با دستاویزهایی همچون کمک موهوم 75 میلیون دلاری دولت امریکا برای پروژه‌های براندازی که معلوم نیست چه کسی از آن بهره‌میرد، دست به یک کارزار جدید سرکوب و شانتاژ زده است. در قسمت بعدی این گزارش، با بررسی کمک‌های مالی کمپانی‌های نفتی امریکا به کسانی چون **گری سیک**، **هوشنگ امیر احمدی** یا **شیکه تریتا پارسی**، نشان داده میشود که رژیم ایران، با شپادی و با مطرح کردن این 75 میلیون دلار، در حقیقت در حال پوشاندن حمایت‌های مالی عظیمی است که در طی این سالها، توسط کمپانی‌های بزرگ امریکا و در رأس آن، **گول‌های نفتی** و بنیادهای وابسته به آنان، نثار لابی رژیم در این کشور گردیده است. در این گزارش، منحصرأ از اسناد عمومی، منجمله بیلان مالی این موسسات استفاده خواهد شد.

کارزار تبلیغاتی جدید

برای درک اهمیت گزارش "شورای روابط خارجی" و ابعاد این کارزار تبلیغاتی جدید، بایستی نگاهی کوتاه به فعالیت های این محافل، قبل از شکست اصلاح طلبان ببیندازیم. مدیریت تهیه گزارش ژوئیه 2004 "شورا" در باره ایران، بر عهده "سوزان مالونی" Suzanne Maloney بود. وی چندین بار به ایران سفر کرده و از جدی ترین طرفداران سیاست ممانعت با ایران بود. وی بعدا در وزارت خارجه آمریکا مشغول کار شد و در برخی از مطبوعات نیز گزارشات در باره ممانعت وی از اختصاص بودجه به نیروهای مخالف رژیم منتشر شده است. "سوزان مالونی" همسر "ری تکیه" است. وی ضمنا بعنوان مشاور، برای بزرگترین کمپانی نفتی جهان Exxon Mobil نیز کار میکرده است. او بخاطر خدمات خود به کمپانی های نفتی، جایزه ای نیز دریافت نموده بود.⁴

رئیس کنونی "شورای روابط خارجی" در حال حاضر، "ریچارد هاس" Richard Haass میباشد. وی قبل از آن، مسئول بخش سیاست گذاری در وزارت خارجه آمریکا بود. همان بخشی که اکنون "مالونی" در آن بکار مشغول است.

در سال 2000، بلافاصله پس از انتخابات دور ششم مجلس در ایران و راهیابی دوم خردادپها به مجلس، جلسه ای در واشنگتن برای تحلیل این انتخابات برگزار شد. ریاست جلسه را "ریچارد هاس" برعهده داشت و "مالونی" نیز یکی از سخنرانان بود که بتازگی از ایران بازگشته بود.

تمامی سخنرانان از طرفداران سیاست نزدیکی به ایران بوده و طبیعتا در باره آثار مثبت و درازمدت این واقعه به بحث پرداختند. یکی از آنان، پرفسوری آمریکائی بود که در ایران نیز در دانشگاه بتدریس مشغول بوده است. وی ضمن تعریف و تمجید از این واقعه تاریخی، بطور محتاطانه و البته خیلی ملایم، به این نکته اشاره کرد که چه بسا خامنه ای و جناح راست از موفقیت اصلاح طلبان جلوگیری کنند. یکی از حضار که وابسته به "انستیتوی نفتی آمریکا" Petroleum Finance Company که همان سندیکای کمپانی های نفتی است، بلافاصله جلوی بی احتیاطی سخنران را گرفته و به مداخله پرداخت:

«من با "پترولیوم فاینانس کمپانی" کار میکنم و با سوزان (مالونی) به سفر تهران رفته و با "رفیق دوست" (وزیر سپاه پاسداران) نیز دیدار کردیم. من یکی از طرفداران کارهای "سوزان" هستم... من به مسائل ایران از دید شرکت های نفتی نگاه میکنم و با توجه به دیداری که از ایران داشته ام باید بگویم که با نظرات "پروفوسور" که از ایران بعنوان کشور بی ثباتی و کودتا و یک محل ترسناک صحبت کرد اصلا موافق نیستم و معتقدم که در این شرایط نباید از این اصطلاحات استفاده کرد.»

اگر به ایران نگاه کنید و ببیند که در مجلس چه میگردد، نگاه کنید که بازیگران اصلی چه کسانی هستند، مثلا محمد رضا خاتمی که ضمنا داماد خامنه ای نیز هست. همه این ها می فهمند که اینجا جمهوری اسلامی است و الان مردم نظرشان را گفته اند، پس حتما بطرف فضای بازتر و یک جامعه سکولار حرکت خواهد کرد. من اینطور نمی بینم که تندروهای ایران مثل رفسنجانی، ناطق نوری یا خامنه ای مثل گذشته ترمزی برای این حرکت باشند. همه اینها پیام را گرفته اند. ایران از این پس با جهش و پرش به جلو خواهد رفت. من فکر میکنم که دکتر "هاس" درست میگوید و باید دیالوگ را آغاز نمود. بنظر من تغییرات فوق العاده ای اتفاق میافتد و به جانی میرویم که بجای آنکه آمریکا بگوید که خوب باید منتظر ایستاد و دید چه میشود، برعکس، مسئولین بگویند که باید پرید و فرصت را قاپید و گفت که بسیار مثبت است و باید با ایران کار کرد.»⁵

البته اشتیاق و شعفی که در سخنان نماینده "انستیتوی نفتی آمریکا" هویدا است، چیز غریب و جدیدی نبود. محسن امین زاده، معاون وزیر خارجه خاتمی، در این باره میگوید.

«با مواضع دولت جدید ایران (خاتمی)، دولت کلینتون که تندترین تدابیر قانونی را علیه ایران پس از انقلاب اسلامی اتخاذ کرده بود، به کلی منفعل شد و آمادگی خود را برای کاهش مشکلات دوکشور نشان داد. کمپانی ها و بازرگانان آمریکایی حتی منتظر تعیین تکلیف تحریم های اقتصادی دولت کلینتون نماندند و عازم ایران شدند تا زمینه های جدید همکاری را جستجو کنند اما حمله مسلحانه عده ای از تندروهای مخالف حل بحران روابط ایران و آمریکا به اتوبوس حامل هیئت بازرگانان آمریکایی در تهران، به سرعت نشان داد که دست خاتمی برای حل بحران روابط با آمریکا بسته تر از آن است که انتظار می رفت.»⁶

در گزارش تحقیقی اولیه ای که در باره شبکه "تریتا پارسی" در اختیار عموم قرار گرفت، به تفصیل در مورد این دوره و راه اندازی لابی کمپانی های نفتی بحث شد. یکی از مهمترین ابزار پیشبرد این لابی، آماده سازی فضای سیاسی و افکار عمومی بمنظور نزدیکی به رژیم ایران بود. از اینرو، "کارشناسان وابسته به این لابی"، در ابعادی وسیع شروع به تبلیغ در مورد این "انقلاب جدید" یعنی ظهور اصلاح طلبان نمودند. انقلابی که به گفته "رابین رایت"، خبرنگار ارشد "واشنگتن پست"، سرنوشت دنیای اسلام را دگرگون خواهد نمود. نگاهی به برخی از این اظهارات میاندازیم:

«ری تکیه: احتمالا نهاد بعدی که توسط اصلاح طلبان فتح خواهد شد، قوه قضائیه است و رفرمی که در این نهاد خواهد شد، پایه های قدرت محافظه کاران را بازهم ضعیف تر خواهد نمود. با توجه به مرکزیت جایگاه "رهبر" در سیستم قدرت در ایران، حذف وی از صحنه باعث بی ثباتی کل سیستم خواهد شد. بالینحال، در میان روحانیون باندازه کافی برای بازنگری این نهاد و تحت کنترل درآوردنش پشتیبانی وجود دارد. آنجا که قدرت مطلق خامنه ای چه توسط روحانیون و چه محافل سکولار به چالش گرفته میشود، قدرت وی احتمالا دچار دگرگونی خواهد گردید.⁷

رابین رایت: این انتخابات شروع سومین و آخرین فاز انقلاب ایران است. با شروع قرن بیست و یکم، انقلاب اسلامی روی مسیر درست خود حرکت میکند.⁸

رابین رایت: تحولات اخیر در ایران، روی 50 کشور مسلمان جهان اثر بنیادین خواهد گذاشت.⁹

سوزان مالونی: تا آنجا که میتوان آینده را پیش بینی نمود، ایران گرفتار اختلافات درونی و اینکه قدرت با چه کسی باشد خواهد بود. با اینحال، این انتخابات دلیل بسیار محکمی است که سیستم قدرت در ایران بطور برگشت ناپذیری دموکراتیک می شود.¹⁰

اگر "رابین رایت"، دروه خاتمی را آخرین فاز مسیر انقلاب قلمداد می کرد، "ری تکیه" نیز معتقد بود که در صورت شکست اصلاحات، مردم تکلیف خود با رژیم را احتمالا در خیابانها حل خواهند نمود:

ری تکیه: برای اینکه ایران به ورطه جنگ داخلی سقوط نکند؛ باید برخی از اصول سکولار حاکم بر جامعه را ببیزد. ولی بهر صورت، ایران به هر سمتی که برود یک چیز کاملا واضح است و آن این است که خمینی نتوانست رژیم باثبات ایجاد کند و عمر حکومت روحانیون ایران در حال شمارش است.¹¹

ری تکیه: یکی از ویژگیهای سیاست در داخل ایران این است که بن بست مخصوصی بر اوضاع حاکم است، از یک طرف اصلاح طلبان هستند که رأی مردم به آنان مشروعیت داده و از طرف دیگر محافظه کاران هستند که نهادهای حکومتی را در اختیار دارند. این موضوع مسئله جدیدی نیست اما، من مطمئن نیستم که این بن بست تا چقدر میتواند طول بکشد. نمیدانم که تا چه زمان جمعیت جوان کشور میتواند روی اصلاحات حکومتی امید ببندد در حالیکه هیچ نتیجه ای از آن حاصل نمی شود.

خاتمی یکبار دیگر انتخاب می شود و دوباره همان داستان است که یک روزنامه باز میشود و 14 تا بسته میشوند. نمیدانم این پروسه تا چقدر قابل دوام است. ولی میترسم که این بن بست با نبردهای اجتماعی قابل حل باشد. درست است که همه میگویند که ایرانیان دیگر علاقه ای به آن ندارند ولی در جاییکه خواست مردم بطور فعال سد شده است. ترس من این است که این پروسه در پایان به خشونت کشیده شود.¹²

پراگماتیست هائی برای تمام فصول

با شکست اصلاح طلبان، لزوم بازنگری در سیاست های تبلیغاتی طرفداران نزدیکی به رژیم ایران، بیش از پیش احساس میشود. ولی همانطور که "ری تکیه" گفته بود، بجای تغییر سیاست در مقابل ایران، بایستی بازهم به درون رژیم چشم دوخت و روی بخش های میانه روتر جناح محافظه کار سرمایه گذاری نمود. سابقه این امر را میتوان در دهه 80 میلادی و اوج سرکوب و ترور رژیم جستجو نمود.

ژان گراس، خبرنگار معروف "لوموند" در دهه 80 میلادی، از اولین نویسندگان غربی بود که به تبلیغ جناحهای میانه رو در ساختار درونی رژیم پرداخت. وی با تکیه بر هاشمی رفسنجانی که هنوز رئیس مجلس بود، روی این نکته تأکید مینمود که روند

جریانات باعث پیروزی جناحهای میانه رو در ایران خواهد شد. بمنظور کمک به چنین فرآیندی، غرب بایستی بجای سیاست تقابل با ایران، دست دوستی با این کشور دراز کند. بنظر وی، اگر با ایران مقابله شود، جناحهای تندرو تقویت شده و منافع غرب بخطر میافتد.

این تفسیر را که احتمالاً همه خوانندگان این گزارش به کرات و در مراحل مختلف شنیده اند، به توجیه رسمی سیاست اروپا در مقابل ایران تبدیل شد. طبیعتاً در زمانیکه هنوز خاطره مردم فرانسه از بمب گذار یهای سالهای میانی 80 در خرابانهای پاریس پاک نشده و هنوز محاصره سفارت ایران برای بازجویی از "وحید گرجی" بخاطر مشارکت در این ترورها، در اذهان عمومی بود، تکیه روی جناحهای معتدل، امری مفید و از نظر اقتصادی نیز ضروری بود.

سیاست "دیالوگ انتقادی" اروپا در مقابل ایران، که هیچ عنصری از "انتقاد" نداشت، با گذشت دو دهه از اظهارات "ژان گراس"، اگرچه باعث تغییر رفتار رژیم نگردید، ولی دهها میلیارد دلار نصیب کمپانی های "توتال" و "پریتیش پترولیوم" نمود. در آمریکا، اولین کسبیکه به تبلیغ این تئوری پرداخت، "گری سیک"، از مشاوران جیمی کارتر بود که در دانشگاه کلمبیا به تدریس مشغول است. وی که از فعالترین شخصیت های طرفدار رژیم ایران است، به فوائد معجزه آسای این تحلیل واقف شده و از سال 1993 بطور رسمی وارد فعالیت بنفع لابی رژیم ایران گردید.

وجود عناصر یا گرایشات مختلف در ایران، امری بدیهی و واضح است. در هر محفل یا تشکیلی از رژیم، دهها گرایش مختلف و گاه متضاد به چشم میخورد. در کشوری که هر آخوند ادعای پیامبری و هر مداحی ادعای مرجعیت دارد و هر پاسداری خودش را سردار یک محله میدانند، وجود اختلاف امری بدیهی است. مثلاً، در شورای شهر تهران که کل افراد موجود در آن با همه تقلبات، حذف دیگران و رأی های اضافی بالاتر از ده درصد آرای مردم را بدست نیاورده اند، میتوان انواع گرایش ها با نامهای مختلف را پیدا نمود. رایحه خوش خدمت، اصول گرایان، عمل گرایان، آبادگران، دوستداران مردم، عاشقان اهل بیت و چندین نام دیگر.

آنچه "ژان گراس" یا "گری سیک" را از دیگران متمایز میکند، استادی و رندی آنان در ربط دادن این گروهها و باندهای ریز و درشت به آینده رژیم است. از نظر آنان، در هر شرایطی میتوان نتیجه گرفت که میانه روان بزودی قدرت را بدست گرفته و مشکلات ایالات متحده و کل دنیای متمدن را حل خواهند نمود از درون این تحلیل، میتوان نتیجه گرفت که نبایستی به هیچوجه سیاست مقابله با ایران را انتخاب کرد. طبیعتاً، زمانیکه رفتار و کردار ایران، ضد تمدن و وحشیانه است، این عمل نیز نتیجه فعالیت و شیطنت عناصر تندرو داخل رژیم بوده و ازاینرو هیچ مسئولیتی در هیچ زمینه ای متوجه کلیت رژیم نیست.

بهترین مثال در این زمینه را میتوان در برخورد "گری سیک" با عملیات تروریستی رژیم مشاهده نمود. این مقاله را وی در سال 1993، یعنی اوج اقدامات تروریستی حاکمان ایران نوشته است:

«بیش از چهار سال است که هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور ایران که خودش یک تاجر و روحانی انقلابی است، در حرف و در عمل سعی کرده است که تصویر بهتری از ایران عرضه کند. اما، هر بار که در این جهت پیشرفتی داشته است، دستان پنهان "دیپلماسی مخفی" ایران از آستین ظاهر میشود و همه آنچه را که انجام شده نقش بر آب میکند. این پروسه را میتوان در عملیات تروریستی جدید رژیم در ایتالیا و ترور "نقدی" مشاهده کرد. (در این قسمت از مقاله، "گری سیک" به ارائه لیست عملیات تروریستی رژیم در ترکیه و نقاط دیگر جهان پرداخته و به ترور رهبران کردهای ایران اشاره میکند)

در دهه 80 میلادی، رهبری ایران خودش قربانی یک تروریسم گسترده در داخل ایران بود و در پاسخ به این عملیات، ایران نیز بنوبه خود دست به راه اندازی چند واحد عملیاتی در خارجه زد. شواهد و دلایل نشان میدهد که این واحدهای عملیاتی، بمرور زمان به یک نوع زندگی مستقل و جدا از مرکز دست یافته اند و با توجه به فرصت هائیکه برایشان پیش میآید، بدون دخالت مقامات ایران و بدون هماهنگی با نیازهای سیاست خارجی ایران، دست به این عملیات میزنند.» (واشنگتن پست، 4 آوریل 1993)

ظاهراً "گری سیک" فرصت این را نداشته است که به مدارک دادگاه میکونوس، پلیس اتریش، قاضی سوئیسی و مقامات ایتالیائی نگاه کند. مدارکی که در بسیاری از مطبوعات منتشر شده و بروشنی از دخالت سفارت ایران، سپاه، وزیر خارجه و دیگران یاد میکند. تئوری "واحدهای عملیاتی مستقلی که به زندگی خود ادامه میدهند" بیشتر به عملیات پارتیزانی جنگ جهانی دوم یا سربازان ژاپنی گم شده در جزائر اقیانوس آرام شبیه است تا واقعیات غیرقابل انکار اواخر قرن بیستم و عصر ارتباطات.

ده سال پس از مقاله "گری سیک"، قاضی آرژانتین بطور رسمی بالاترین مقامات ایران، منجمله هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور محبوب "گری سیک" را بخاطر دخالت در بمبگذاریهای آرژانتین مورد اتهام قرار داد. "راديو فردا" بلافاصله مصاحبه ای با وی ترتیب داد تا از رژیم ایران رفع اتهام کند:

«گری سیک: دولت ایران حق دارد اعتراض کند زیرا امکان دارد گروه کوچکی که خارج از حوزه نظارت مستقیم دولت فعالیت می کند، از این کار پشتیبانی کرده باشد.» (علی سجادی، مصاحبه با گری سیک 9 سپتامبر 2003)

بنابراین، استفاده از اختلافات درونی برای توجیه سیاست مماشات با رژیم؛ امر جدیدی نبود. نوع امثال "ری تکیه"، پیدا کردن "میانه رو" در میان فاشیست ترین بخش های پیروز در انتخابات مجلس پس از حذف اصلاح طلبان است. در ادامه، موضعگیریهای مرحله به مرحله "ری تکیه" و کارشناسان مشابه وی را در پیدا کردن جناح میانه رو منعکس میکنیم.

"خامنه ای" نیز میانه رو و پراگماتیست است!

همزمان با ظاهر شدن اولین نشانه های شکست خاتمی در سالهای 2002 و 2003، "ری تکیه" فضا را برای بندبازی آینده آماده می نمود. از اینرو، آرایش چهره خامنه ای امری ضروری بنظر میرسد. وی این چنین به تبلیغ میانه روی "خامنه ای" میپرداخت:

«جناح محافظه کار در حال تکه تکه شدن است و زیر نگاه دقیق مقام رهبری، تندروها و پراگماتیست ها در حال رقابت با یکدیگر هستند تا سرنوشت محافظه کاران را تعیین کنند. خامنه ای در حال بروز پراگماتیسم بسیار بیشتری از خود است و نشان میدهد که با محافظه کاران میانه رو همراهی دارد. این تأیید ضمنی وی از طرز فکر جدید محافظه کاران بازتابی از سابقه اعتدال گرایی "رهبر" در گذشته و در زمانی است که هنوز رهبر نشده بود. این اعتدال جدید خامنه ای، نشانی از احتمال همکاری بین اصلاح طلبان و محافظه کاران معتدل میباشد. برخلاف بسیاری از تندروهای جناح راست، رهبر معتقد به رعایت حال جمعیت جوان کشور است.» 13

البته این اظهارات، کپی برداری از سخنان همسرش "سوزان مالونی" است که دو سال قبل، طی یک مصاحبه بیان کرده بود:

«کلیولاند پارک: من چند جا خوانده ام که خامنه ای نیز به جنبش اصلاح طلبی بنوعی سمپاتی دارد

سوزان مالونی: خامنه ای معمولاً در غرب بیش از آنکه واقعا مستحق وی باشد به او نمره منفی میدهند... برخلاف آنچه بصورتی ساده انگارانه در مطبوعات منعکس شده، خامنه ای آنچنان دست راستی نیست. وی در گذشته اصولاً یک میانه رو بود ولی از آنجا که از نظر درجات مذهبی پائین بود، بنابراین، برای محکم کردن پایه های قدرت خود مجبور شد تا به بازی تندروها تن دهد. خامنه ای سعی میکند تا سیستم را متعادل نگه دارد و حتی در جریان شورش های تابستان 1999، چند سخنرانی جالب به طرفداری از اصلاح طلبان نیز کرد.» 14

پراگماتیست ها به رهبری رفسنجانی قدرت گرفته اند!

در اولین عکس العمل به حذف اصلاح طلبان از مجلس، "گری سیک" به انکار پیروزی جناح راست پرداخت و گفت:

«گری سیک: این واقعیت که اصلاح طلبان شناخته شده دیگر در مجلس حضور ندارند به این معنا نیست که مجلس جدید را محافظه کاران اشغال کرده اند. در این مجلس، بسیاری از نمایندگان تازه وارد هستند و خیلی از آنان نیز اصلاح طلبانی هستند که در گذشته محافظه کار بوده اند.» 15

طبیعتاً، اصلاح طلبانی که در گذشته محافظه کار بوده اند، برای مطبوعات و محافل سیاسی آمریکا زیاد قابل هضم نیست. بنابراین، "ری تکیه"، کارشناس عالی "شورای روابط خارجی" به همراه همکاران خود وارد صحنه شده و با مخلوط کردن کروی، رفسنجانی

و آبادگران، ملعمه ای بنام جناح پراگماتیست اختراع میکنند. در مدت کوتاهی، دهها مقاله و مصاحبه در مورد این جناح جدید منتشر میشود که به یک نمونه از آن اشاره میکنیم:

«وضعیت کنونی در عراق و حضور نظامی آمریکا در منطقه، باعث تقویت یک جناح پراگماتیست در ایران شده که در جستجوی حل مشکلات جدی مملکت میباشد. این گروه تحت لوای "تفکر جدید"، بدنبال بهبود وضع داخلی و روابط بین المللی ایران میباشد.

اگرچه جنبش آرام ایران بسوی یک دمکراسی لیبرال متوقف شده است ولی قدرت گرفتن این پراگماتیست ها این امکان را فراهم کرده است که یک دیالوگ واقعی بین ایران و واشنگتن ایجاد شود... در ایران به این پراگماتیست ها لقب "راست های جدید" را داده اند. اگر اصلاح طلبان قابل مقایسه با گورباچف بودند، این راست های جدید مثل "دنگ شیائوپینگ" هستند و بدنبال مدل چینی توسعه میباشدند که مفهوم آن رفرم اقتصادی و برداشتن فشارهای اجتماعی از روی مردم است. در سیاست خارجی نیز پراگماتیسم حاکم میشود.

این پراگماتیست ها دور **هاشمی رفسنجانی** و **مهدی کروبی** جمع شده اند. اینها در شروع کار در جمعیت "کارگزاران سازندگی" بودند. "کارگزاران"، از زمان ریاست جمهوری خاتمی بعد، نهادهای کلیدی مثل تشخیص مصلحت را در کنترل خود داشته اند.

در انتخابات مجلس، گروه پراگماتیست "آبادگران"، بعنوان جناح پیروز سر بر آورده است. پراگماتیست ها در مجلس جدید تسلط دارند... گذشته از آن، یکی از مهمترین شخصیت های این "راست جدید"، یعنی **حسن روحانی**، بهترین شانس برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری است. 16

نیازی به توضیح این نکته نیست که "آبادگران" گروهی پراگماتیست نبوده و هیچ رابطه ای با رفسنجانی و کروبی یا حسن روحانی نداشته است. با توجه به نقل قولی که در صفحات قبل از محمد قوچانی و دیگر کارشناسان داخل ایران در مورد این گروه فاشیست و تحت تسلط باند احمدی نژاد و خامنه ای داشتیم، دستکاری مختصر "ری تکیه" در ماهیت این گروه به خوبی قابل درک است.

مهمتر از همه، شگرد "ری تکیه" برای مهم جلوه دادن اطرافیان شکست خورده رفسنجانی است. وی مدعی است که "کارگزاران سازندگی"، از سال 1977 بعد، کنترل نهادهای کلیدی مثل "مجمع تشخیص مصلحت نظام" را در اختیار داشته اند. اولاً، این نهاد بخودی خود هیچگاه کلیدی نبوده و در سلسله مراتب قدرت رژیم چندان جایی ندارد. ثانیاً، لیست اعضای این مجمع، روی سایت این نهاد قرار دارد. رفسنجانی، روسای سه قوه، شش عضو شورای نگهبان و بیست و پنج نفر که توسط خامنه ای هر پنج سال یکبار انتخاب میشوند، اعضای آن هستند. از میان این افراد، میتوان کمتر از پنج نفر را منسوب به کارگزاران یا رفسنجانی نمود. 17

چگونه میتوان نهادی را که شامل شش عضو شورای نگهبان و بیست و پنج نفر دیگر که منصوب خامنه ای است، تحت کنترل رفسنجانی تصور نمود؟ گذشته از آن، حتی اگر باند رفسنجانی این نهاد را بطور درست نیز در اختیار داشته باشد، چه رابطه ای بین آنان و آبادگران یا جناح پیروز در انتخابات مجلس وجود دارد؟ "ری تکیه" و همکار او، آنچنان به تبلیغ این جناح جدید و قدرت رو به افزایش آنان می پردازند که در یک بخش از مقاله، به جرج بوش و جان کری، دو کاندید انتخابات آمریکا در سال 2004 توصیه میکند که برای معامله با رئیس جمهور آینده ایران که "**حسن روحانی**" یا یکی دیگر از حواریون رفسنجانی است، آماده باشند. 18

تبلیغ روی پراگماتیست های نزدیک به رفسنجانی که قرار است در انتخابات ریاست جمهوری نیز قدرت را بدست گیرند، تا اوایل سال 84، یعنی انتخابات ریاست جمهوری ایران، ادامه پیدا نمود ولی ناگهان لحن کارشناسان "شورای روابط خارجی" عوض میشود.

روی رفسنجانی حساب نکنید، او فاقد نفوذ و قدرت است!

درست قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال 84 ایران، لحن "ری تکیه" عوض میشود. زمان آن رسیده که به این نمایش پایان داد و وارد مرحله جدیدی گردید. وی در مقاله ای با عنوان "**امید واهی به رفسنجانی نبندید**" با یک چرخش 180 درجه ای، تمام ادعاهای گذشته خود را نه تنها پس میگیرد، بلکه امید بستن به رفسنجانی را نشانه جهل دنیای غرب از اوضاع ایران میداند. کسیکه خودش به بوش و کری توصیه کرده بود تا برای معامله با گروه رفسنجانی آماده شوند، در مقاله ای در فاینانشال تایمز چنین میگوید:

«اروپائیان در حالیکه در برخورد با ایران به عصبانیت و بن بست دچار شده اند، به اکبر هاشمی رفسنجانی امید بسته اند. اروپائیان به این امیدند که وی بن بست اتمی را حل کند. با اینحال، خوشحالی بی دلیل اروپائیان باعث شده که ویژگیهای جامعه ایران و تاریخ اخیرش را نادیده بگیرند. برخلاف تصور همگان که گویا رفسنجانی تنها سیاستمداری است که میتواند ورای جناح های سیاسی عمل کرده و به نتایجی نیز برسد، هشت سال ریاست جمهوری وی، تجربه ای کاملاً ناموفق بود. (در اینجا "ری تکیه" شروع به شمردن شکست های رفسنجانی میکند و همه آنها را به خواننده یادآوری مینماید). برای تغییر اوضاع در ایران، رفسنجانی با یک مانع بسیار جدی تری هم روبروست. در طول چند سال گذشته، آیت الله خامنه ای، با گماشتن تندروهای متحد خویش در پست های کلیدی، توانسته است پایه های قدرت خود را مستحکم کند. گذشته از آن، نسل جدید محافظه کاران از رفسنجانی، نه تنها بخاطر پراگماتیست بودن وی ناراضی هستند، بلکه معتقدند که وی با کاندید شدن مجدد، راه آنان برای رسیدن به قدرت را سد کرده است. شگفت انگیز است که کاندید شدن رفسنجانی، بیشتر از آنکه در داخل ایران باعث خوش بینی شود، در غرب توهم آفریده است.» 19

در یک مقاله جالب دیگر، "ری تکیه"، آب پاکی روی دست آنانیکه روی حرفهای وی حساب باز کرده و به رفسنجانی امید بسته بودند میریزد و میگوید که حتی در آینده نیز اصلاً روی رفسنجانی حساب باز نکنید. آینده ایران به گفته وی، متعلق به مرتجعین جوان دور و بر خامنه ای است و نه رهبران پیری مثل رفسنجانی:

«در حالیکه ایران آماده برگزاری دور دوم انتخابات ریاست جمهوری میشود، نگاه مطبوعات جهان به رفسنجانی پراگماتیست و رقیب او احمدی نژاد فوق دست راستی معطوف شده است. با اینحال، ظاهر این انتخابات، یک تغییر اساسی در ساختار قدرت در ایران را پوشانده است. این تغییر که در چند سال گذشته اتفاق افتاده، تسلط کامل خامنه ای بر رژیم است. خامنه ای زود متوجه گردید که یک نسل جدید از محافظه کاران در حال رشد و گرفتن قدرت است. این نسل جوانتر از محافظه کاران با رهبران مسن تر خود عناد دارند و میگویند که آنان انقلابی نبوده و قادر به حل مشکلات ایران نیز نیستند. خامنه ای در کنار این بخش راست از محافظه کاران قرار گرفت و این محافظه کاران جدید را در مناصب کلیدی قرار داد. انتخابات پارلمانی سال گذشته نشانی از پیروزی این محافظه کاران جدید (آبادگران) و تسلط کامل خامنه ای بر قدرت بود. مسلمانان ایران باز هم انتخابات دیگری برگزار خواهد کرد ولی دیگر این تشریفات سیاسی قادر به چالش کشیدن پارامترهای رژیم نمی باشند. رهبر ایران با اطمینان از اینکه مأموریتی آسمانی به او واگذار شده و در حالیکه از هرگونه مسئولیت پذیری دموکراتیک گریزان است، قدرت خود را مستحکم نموده است. انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران، نشانی از یک شکاف بین دو نسل از رهبران ایران است. در حالیکه رهبران مسن تر مثل رفسنجانی روی این نکته اصرار میکردند که قادر به کنترل قدرت خامنه ای میباشند، رهبران جوانتر مثل احمدی نژاد، همه جا به ستایش رهبر می پرداختند. نتیجه این انتخابات هرچه باشد یک چیز مسلم است: آینده ایران دیگر به مالایان پیری تعلق ندارد که در تأسیس جمهوری اسلامی حضور داشتند بلکه به خامنه ای و طرفداران جوان و مرتجعش تعلق دارد.» 20

خوانندگان این گزارش، میتوانند به نقل قولی که در صفحات قبل از "ری تکیه" آورده شده مراجعه کنند که وی آبادگران را به رفسنجانی متصل کرده و آنها را پراگماتیست خوانده بود. ضمناً وی قبلاً مدعی میانه روی خامنه ای و همکاری او با پراگماتیست ها شده بود.

بایستی با احمدی نژاد کنار بیایید!

اکنون که خیال همه از روی کار آمدن رفسنجانی و حواریون وی آسوده شده است، با توجه به احوال روز بایستی روی همین رئیس جمهور جدید تبلیغ نمود. مضمون نوشته های "تکیه" در این دوره، تبلیغ روی محبوبیت احمدی نژاد و کم کردن از بار منفی موضعگیریهای دولت وی میباشد:

«رژیم های اروپای شرقی، با یک شورش دموکراتیک سرنگون شدند زیرا هم غیر مشروع بودند و هم اینکه هیچ اعتباری نزد مردم خود نداشتند. در ایران برعکس، رژیم کنونی (احمدی نژاد) از یک محبوبیت فوق العاده ای برخوردار است.

وی با موفقیت توانسته است ر‌دای ملی گرائی به تن کند و اگر دولت بوش نتواند این نکته را درک کند که دیپلماسی فشار بر سر پرونده اتمی، بر این محبوبیت رژیم خواهد افزود.» 21

دو سال قبل از این مقاله، "ری تکیه" معتقد بود که اگر اصلاح طلبان شکست بخورند، مردم تکلیف شان با رژیم را در خیابانها معلوم میکنند. وی، عمر رژیم را کوتاه و آنرا با شوروی دهه 70 که سمبل رژیم نامحسوب و رو به اضمحلال است معرفی کرده بود. اکنون، وی روی محبوبیت رژیم تبلیغ میکند. پس از سخنرانی احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل و ابراز انزجار عمومی از اظهارات فاشیستی وی، "گری سیک" نیز در مصاحبه ای با سایت اینترنتی "شورای روابط خارجی"، به تحسین رئیس جمهور جدید ایران می پردازد: (22 سپتامبر 2005)

«سوال: نظر شما در باره سخنرانی وی چیست. اکثر رسانه ها برخوردی منفی داشتند. ولی در مقابل، برخی از متخصصان ایران" گفته اند که وی مواضع معتدلی داشته است:

گری سیک: نظر من چیزی بین این دو موضع است. وی در حملات خود، خیلی معتدل بود. من خیلی تحت تأثیر این قرار گرفتم که احمدی نژاد یک مهندس است که هیچ تجربه ای در سیاست خارجی ندارد و فقط چند ماه بیشتر نیست که رئیس جمهور شده ولی مطالب خود را خیلی خوب بیان کرد. در مصاحبه با سی ان ان هم خیلی خوب مصاحبه را اداره کرد. در بقیه مصاحبه ها هم همینطور بود.

در مجموع وی ایده های سازنده ای عرضه کرده است. البته وی لجوج است و بر سر مواضع ایران پافشاری میکند. احمدی نژاد یک شخص بسیار با غروری است، همان غرور ایرانی، و برای غرب معامله با وی آسان نیست.»

ناامید نشوید، احتمال بازگشت رفسنجانی یا اصلاح طلبان هنوز وجود دارد!

همانطور که ملاحظه شد، پس از یکسال و نیم تبلیغ روی رفسنجانی و افراد پیرامون او، سرانجام "ری تکیه" به این نتیجه رسید که نه تنها باند رفسنجانی هیچ قدرتی ندارد، بلکه در آینده نیز جایی برای وی نیست. با گذشت زمان و ظاهر شدن رفتار فاشیستی احمدی نژاد، نیاز به دادن امید به محافل غربی لازم شده بود از اینرو، "تکیه" تمام اظهارات خود را فراموش کرده و دوباره به تبلیغ روی رفسنجانی پرداخت:

«ری تکیه: بیست و شش سال پس از انقلاب، ساختار رژیم در حال دگرگونی است. (تکیه، برای معرفی یک جناح جدید، همیشه مقالات خود را با این جمله شروع میکنند) نسل جدیدی از محافظه کاران جوان به قدرت رسیده است و ریاست جمهوری احمدی نژاد نشانی از تسلط این جناح است که اکنون تمام نهادهای انتخابی را در اختیار دارد.

با اینحال باید در نظر داشت که چشم انداز سیاسی در ایران در حال تغییر است. دور از انتظار نیست که اصلاح طلبان دوباره به مجلس بازگردند و حتی نمی توان بازگشت آیت الله هاشمی رفسنجانی یا یکی از هواداران پراگماتیست وی به کاخ ریاست جمهوری در انتخابات آینده را منتفی دانست.

هم اکنون نشانه های زیادی وجود دارند که رژیم در حال بازنگری ساختار قدرت بوده و در جستجوی محدود کردن قدرت احمدی نژاد است زیرا بی تجربه‌گی وی و رفتار ایدئولوژیک او، برای ایران گران تمام شده است. از همین رو مقام رهبری به رئیس مجمع تشخیص مصلحت یعنی رفسنجانی قدرت های ویژه ای داده است تا عملکرد ریاست جمهور بخصوص در مورد سیاست خارجی را کنترل کند.» 22

وی در مقاله دیگری، مدعی شد که اصولاً رفتار تند احمدی نژاد به این خاطر است که وی قدرت خود را از دست داده و رهبر و بقیه وی را تحت کنترل قرار داده اند:

«ری تکیه: در مورد اینکه چرا احمدی نژاد در این شرایط حساس که ایران درگیر مذاکرات هسته ای است، چنین اظهارات تندی را بیان میکند، توضیحاتی وجود دارد. پس از پیروزی غیرقابل انتظار وی در انتخابات ریاست جمهوری، رهبران قدیمی تر انقلاب در صدد برآمدن تا قدرت وی را در کنترل درآورند و در همین راستا نیز، مقام رهبری به رفسنجانی قدرت های جدیدی داد. حتی برخلاف نظر احمدی نژاد، ایران مذاکرات هسته ای با اروپائیان را از سر گرفت. احمدی نژاد احتمالاً در صدد آن است که با راه انداختن یک بحران، نه تنها این مذاکرات را به بن بست بکشاند، بلکه در صدد است تا نفوذ سیاسی خود را که در ماههای گذشته تدریجاً از دست داده است دوباره بدست آورد.» 23

از مقاله وی در مورد محدود شدن اختیارات احمدی نژاد، یک سال گذشت ولی وی همچنان سوار بر قاطر قدرت به کار خود ادامه داد و خامنه ای نیز در همه موارد به حمایت از او برخاست. سرانجام این "کارشناس عالی رتبه" در جلسه ای که به همراه "گنت پولاک" در "شورای روابط خارجی" داشت، به بی پایگی بخشی از تحلیل های خود در طول یکسال گذشته اعتراف میکند ضمن اینکه ادعای جدیدی را هم مطرح میکند:

«... بنظر من در حال حاضر، احمدی نژاد پس از مقام رهبری، قدرتمندترین شخصیت سیاسی در ایران است زیرا رهبر قدرت کنترل وی را ندارد یا اینکه تمایلی به این کار ندارد. وی نفوذ خود بر همه وزارت خانه های مهم را مستحکم نموده است. وزارتخانه های که در ایران مهم به شمار میروند و شما باید در این وزارتخانه ها بدنبال "معاون وزیر" بگردید نه وزیر تا ببینید قدرت دست چه کسی است. این مسئله در مورد وزارت خارجه صادق است. اگر دو سه سال اول ریاست جمهوری رفسنجانی را کنار بگذاریم، میتوان گفت که احمدی نژاد قویترین رئیس جمهوری در تاریخ حیات این رژیم است.»

برای این مسئله میتوان چند دلیل آورد، اولاً اقتصاد ایران در شرایط خوبی است. رشد اقتصادی در سال آینده 5.6 درصد است. پرونده هسته ای نیز کمکی به رژیم بوده است زیرا احساسات ناسیونالیستی ملت را تحریک کرده و هیچ هزینه ای هم برای ایران نداشته است. کشور در تمامیت خودش و همچنین نهادهای امنیتی، احساس پیروزی میکنند» 24

"ری تکیه"، برای توجیه تحلیل های بی پایه خویش، به وضعیت اقتصادی خوب رژیم یا احساسات ناسیونالیستی مردم متوسل میشود. این ادعا در زمانی است که بقول خود نمایندگان مجلس و دیگر نفرات رژیم، اوضاع اقتصادی دهشتناک گشته است.

ناسیونالیست های پراگماتیست: لاریجانی، ضرغامی و عباس محتاج!

با شروع سال جدید میلادی، مطابق ضرب المثل عامیانه: سال از نو، روزی از نو. زمان برای اختراع یک جناح پراگماتیست جدید که بزودی قدرت را بدست میگیرد فرا رسیده است. این بار، مردان آهنین ایران، علی لاریجانی، عباس محتاج و عزت الله ضرغامی هستند. "ری تکیه" در یک مقاله طولانی که در مجله (CFR) چاپ شد و برای تبلیغ آن، جلسات متعددی در آمریکا برگزار گردید به باز کردن تئوری جدید خویش پرداخت. شگرد همیشگی وی، انتخاب یکی دو شخصیت، وصل کردن آنان به یکدیگر حتی اگر هیچ رابطه ای با هم نداشته باشند و اصرار روی این نکته که نامبردگان در حال تسلط بر دیگر جناحها و کنترل اوضاع میباشند. (ترجمه اختراع جدید وی را میتوان در "بازتاب"، سایت "روز" متعلق به بهنود نیز جستجو نمود)

«رفقار تحریک آمیز احمدی نژاد در دو سال گذشته باعث شده که وی مرکز توجه جهانیان قرار گیرد و بهمین جهت، ظهور یک جناح مهم دیگر در ایران، مورد توجه قرار نگیرد. این گروه اگرچه محافظه کار هستند ولی بیشتر روی ملی گرایی ایرانی پافشاری میکنند تا هویت اسلامی و بهمین ترتیب، پراگماتیسم را بر ایدئولوژی مقدم می شمارند. از رهبران این جناح میتوان از علی لاریجانی، رئیس شورای امنیت ملی، عباس محتاج، رئیس نیروی دریایی و عزت الله ضرغامی رئیس صدا و سیما نام برد. اینان همه ملی گرا هستند که همانند رادیکال ها در جریان جنگ با عراق شکل گرفته اند. بسیاری از این جناح پراگماتیست، در دو سال گذشته در داخل شورای امنیت، نهادهای اطلاعاتی و همچنین ارتش، صاحب نفوذ شده اند. اینان با استفاده از روابط خود با شبکه سنتی روحانیون و نزدیکی زیادشان با رهبر، تلاش میکنند تا سیاست خارجی را از رادیکال ها بگیرند.» 25

از ملا نصرالدین پرسیدند که مرکز جهان در کجا قرار دارد. وی پاسخ داد که طویله من مرکز دنیاست و اگر کسی قبول ندارد، میتواند مساحت کره زمین را اندازه گرفته و به صحت و سقم آن پی ببرد. رابطه خیالی این سه تن در رهبری جناح موهومی بنام پراگماتیست ها و همچنین قدرت روزافزون آنان در نهادهای اطلاعاتی و نظامی و کنترل سیاست خارجی نیز از همین مقوله است. هرکس که ادعای "ری تکیه" را قبول ندارد، میتواند از خود لاریجانی و ضرغامی بپرسد.

در بخش قبلی این گزارش تحقیقی مشاهده کردیم که "ری تکیه"، بعنوان مثال یکی از فاشیست ترین عناصر بسیج در دانشگاه و برگزار کننده کنفرانس هولوکاست، یعنی "عباس شمشیری" را به اصلاح طلبی و ترقی خواهی متهم نموده بود. ظاهراً مقلب کردن سرداران سپاهی همچون "علی لاریجانی" و "عزت الله ضرغامی" به ملی گرایی نمونه دیگری از وظائف "ری تکیه" در "شورای روابط خارجی" است.

سیاست خارجی رژیم: همیشه پراگماتیست

از آنجا که برای مخاطبان آمریکائی، یکی از مهمترین مسائل مربوط به ایران، سیاست خارجی رژیم و نوع تنظیم رابطه و برخورد آن با آمریکا است، از همین رو، "ری تکیه" وظیفه دائمی خود را در یک چیز خلاصه می بیند: **سیاست خارجی رژیم همیشه در کنترل پراگماتیست هائی است که آماده مذاکره با واشنگتن هستند.** قبل از بررسی بیشتر نوشته ها و اظهارات وی در این زمینه، بی مناسبت نیست به موضعگیری چند سال قبل "ری تکیه"، پیش از پیوستن به محافل طرفدار رژیم ایران و در نهایت به "شورای روابط خارجی" نگاه کنیم. در آن زمان وی معتقد بود که سیاست خارجی خاتمی، مثل بقیه دولت های قبل از اوست و ربطی به پراگماتیسم ندارد. وی همفکران بعدی خود در "شورای روابط خارجی" را، بخاطر ساده لوحی در برخورد با رژیم، مورد تمسخر قرار میداد:

«برای دو دهه، سیاست خارجی ایران باعث شده که محافل تصمیم گیرنده در آمریکا، بین دو گزینه بهبود روابط یا کنترل ایران نوسان میکنند. در آخرین دور از این چرخش ها، یک "کر دسته جمعی" بصدا در آمده که شامل "برژینسکی"، "برنت اسکوکرافت"، "لی هامپلتون" و یکدسته از دیپلمات های بازنشسته است. این افراد خواهان نزدیکی به ایران هستند.

پایه استدلال این افراد، انتخابات ریاست جمهوری 1997 است که محمد خاتمی را به قدرت رساند. اکنون، محمد خاتمی، آخوندی که لبخند به لب دارد و از "ژان لوک" نقل قول میکند، جای ملایان عبوس را گرفته است. اظهارات خاتمی در این مورد که قصد دارد ایران را بسوی دموکراسی ببرد، باعث یک شعف زیاد در محافل ایران شناس در غرب شده است که به این نتیجه نیز رسیده اند که سیاست خارجی ایران نیز معتدل خواهد شد.

این طرفداران نزدیکی به ایران، گذشته از نصیحت به دولت که باید روابط با ایران عادی شود، حتی از "ایران جدید"، به عنوان "عامل ثبات" در منطقه نیز صحبت میکنند. "رابین رایت" و "شائول بخاش" در صفحات "فارین پولیسی" (مجله شورای روابط خارجی) میگویند که ایران میتواند مثل زمان شاه در ثبات خلیج فارس نقش بازی کند. این چرخش در تلقی آمریکائیان به ایران، بنظر میرسد که بیشتر ناشی از برداشت های این افراد از خاتمی است تا واقعیت آنچه که در ایران اتفاق میافتد. (در اینجا، ری تکیه به برنامه های سیاست خارجی خاتمی اشاره کرده و نتیجه میگیرد که همان سیاست های گذشته با لعابی جدید است)

در یک کلام، ایران و آمریکا در منطقه خاورمیانه رقیب یکدیگرند و همینجاست که سیاست های همزیستی بین ایران و آمریکا در این منطقه بی معناست. هرچقدر هم ایران دموکراتیک شود، باز هم تضاد منافع بین دو کشور باقی میماند. ممکن است خاتمی از اظهارات تندى که در گذشته میشده دست بردارد اما به سیاست های تسلط جویانه ایران وفادار

میباشد. «April 1, 2000, National Interest»

در ذیل، اظهارات وی پس از پیوستن به محافل طرفدار رژیم ایران را بدون تفسیر نقل میکنیم. وی در تمام مراحل، از خاتمی تا احمدی نژاد و بعد از او، سیاست خارجی ایران را بطور یکسان، پراگماتیست دانسته و در هر مقطع زمانی نیز معتقد بوده است که بهترین فرصت برای معامله با ایران فراهم است. فرصتی که به ادعای وی قبلا وجود نداشته است. در یک مقطع بنا بر مصالح خاصی، سیاست خارجی رژیم را در کنترل احمدی نژاد میدانند و میگویند که وی نیز پراگماتیست است. دو ماه بعد مدعی میشود که سیاست خارجی در کنترل پراگماتیست های جدید یعنی امثال لاریجانی میباشد.

پیروزی اصلاح طلبان دوم خردادی

«ری تکیه: من با نظر سوزان (مالونی) و دیگران که باید با هر دولتی که در ایران هست معامله کنیم مخالفم. در سه زمینه تروریسم، صلح خاورمیانه و سلاح کشتار دسته جمعی، معامله با اصلاح طلبان، از تندروها با منفعت تر است. من با این نظر که با هر دولتی جدا از اینکه رفرمیست است یا محافظه کار، میتوان کنار آمد، مخالفم. ما در مسائل مورد اختلاف با ایران، میتوانیم معامله بهتری با اصلاح طلبان داشته باشیم.» 26

شکست اصلاح طلبان حکومتی

«ری تکیه: شکست اصلاح طلبان، باعث رشد یک جناح محافظه کار پراگماتیست شده که خواهان یک دیالوگ همه جانبه با ایالات متحده هستند. درست در زمانی که بنظر میرسد که چالش ایران بیش از هر زمان دیگری جدی است، ولی چشم انداز راه آمدن ایران با واشنگتن نیز بیش از هر زمان دیگری است.» 27

ری تکیه: برای اولین بار پس از بیست سال، ایالات متحده این فرصت را یافته تا با مخاطبانی پراگماتیست و منطقی در ایران به گفتگو بنشیند. این محافظه کاران پراگماتیست بخاطر موقعیتی که داخل سیستم دارند، قدرت گفتگو را نیز دارا میباشند. این فرصت نباید بباد رود. 28

دیوید فیلیپس (از شورای روابط خارجی): این انتخابات حداقل این نتیجه را داشته است که اوضاع از حالت بلوکه خارج شده و یک جناح قدرت را بدست گرفته که آنطور که امید می رود پراگماتیست تر از اصلاح طلبان بوده و بیشتر مایلند تا وظائف خود در مقابل خواسته های جامعه بین المللی را انجام دهند. پراگماتیست هائی مثل حسن روحانی قدرت این را دارند تا مقام رهبری را متقاعد کنند که از اصلاح طلبی ریشه ای حمایت کند. 29

ری تکیه: حتی در مورد عراق نیز پراگماتیست ها دست بالا را گرفته اند. اگر واشنگتن در صدد یک دیالوگ واقعی و معنا دار با ایران است، میتواند در ایران مخاطبان خوبی پیدا کند. 30

طبیعتا باید شکرگزار بود که اصلاح طلبان شکست خورده و بن بست روابط ایران و آمریکا نیز باز شده است.

پس از پیروزی احمدی نژاد:

«ری تکیه: چرا ایران تهدیدی برای جهان نیست»

واشنگتن و متحدان اروپائی اش اینطور استدلال میکنند که سابقه جمهوری اسلامی دلیلی بر این است که این کشور قصد صدور انقلاب یا سرنگون کردن رژیم های همسایه را دارد. چنین برداشت هائی ناشی از نادیده گرفتن حقایق مربوط به ایران است زیرا ایران با یک تغییر بنیادین در سیاست خارجی خود، اکنون مبنای سیاست های خویش را تنها بر منافع و نیازهای ملی ایران قرار میدهد. اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران مورد حمایت همه جناحهای موجود در ایران است. دعوی بین جناحها که در دهه گذشته ایران را فلج کرده است باعث شده که "اتفاق نظر" بین جناحها در مورد سیاست خارجی را ببوشانند... سیاست خارجی ایران دیگر همان سیاست انقلابی گذشته نیست. رئیس جمهور جدید ایران، در چهار چوب همان سیاست خارجی سابق حرکت میکند... اگرچه این "ناسیونالیست های دوآتشه" دیگر از "دیالوگ تمدن ها" صحبت نمی کنند ولی بهیچوجه در صدد خراب کردن فضای آرامی که خاتمی در رابطه با جهان خارج درست کرده بود نیستند. دیگر آن زمان گذشته است که ایران جامعه بین المللی را از خود میراند و بنام اسلام در صدد مقابله با دنیا بود. پیروان آیت الله خمینی دیرزمانی است که وظیفه صدور انقلاب را رها کرده و به منافع ملی ایران فکر میکنند. 31

یکسال بعد (سیاست خارجی در کنترل احمدی نژاد است)

«بنظر من در حال حاضر، احمدی نژاد پس از مقام رهبری، قدرتمندترین شخصیت سیاسی در ایران است زیرا رهبر قدرت کنترل وی را ندارد یا اینکه تمایلی به این کار ندارد. وی نفوذ خود بر همه وزارت خانه های مهم را مستحکم نموده است. وزارتخانه هائی که در ایران مهم به شمار میروند و شما باید در این وزارتخانه ها بدنبال "معاون وزیر" بگردید نه وزیر تا ببینید قدرت دست چه کسی است. این مسئله در مورد وزارت خارجه صادق است.» 32

دو ماه بعد (سیاست خارجی در کنترل پراگماتیست هاست)

«در حالیکه نسل اول رهبران ایران در حال واگذاری صحنه به جوانتر ها هستند، ساختار رژیم نیز در حال دگرگونی است. رقبای اصلی در ساختار رژیم دیگر پراگماتیست هائی مثل رفسنجانی در مقابل روحانیون مرتجع نیستند. اختلاف کنونی در ساختار رژیم، بین آنانی است که روی یک سیاست خارجی انقلابی پافشاری میکنند و آنانی که در مقابل روی ناسیونالیسم ایرانی تکیه مینمایند. این دو دیدگاه را میتوان در تقابل احمدی نژاد و علی لاریجانی مشاهده کرد.

حضور احمدی نژاد در مجامع بین‌المللی یا سخنان تحریک‌آمیز وی نبایستی این حقیقت را بپوشاند که وی سیاست خارجی ایران را کنترل نمی‌کند. یکی از با قدرت‌ترین شخصیت‌های کنونی ایران، علی‌لاریجانی است. وی رهبر نسل جدید "رنالیست" *Realist* است که در دهه 90 میلادی در نهادهای امنیتی رشد کردند و اکنون سیاست خارجی ایران را در کنترل خویش دارند. این "رنالیست" ها بخاطر حضورشان در نهادهای کلیدی و ارتباطی که با روحانیت دارند و خصوصاً با نزدیکی آنان به مقام رهبری، کنترل سیاست خارجی را در دست دارند.» 33

فوریه 2007

«امروز در ایران، ایده مذاکره با آمریکا مورد حمایت همه جناح‌هاست و همه با آن موافقت. این اتحاد نظر از زمان 99-2001 تاکنون وجود نداشته است. این، یک موقعیت استثنائی برای ایالات متحده است.» 34

ظاهراً "تکیه" مقاله خود در سال 2002 را که بر اتحاد همه جناح‌ها برای نزدیکی به ایالات متحده نوشته بود، از یاد برده است:

2002، همه جناح‌ها موافق مذاکره با آمریکا هستند

«مباحثات سیاسی در ایران باعث شده که یک اتفاق نظر بین همه جناح‌ها در مورد بهبود روابط با آمریکا بوجود آید. همه جناح‌ها تلاش میکنند که این فرصت تاریخی از دست نرود.» (فاینانشال تایمز، 4 نوامبر 2002)

همانطور که از اظهارات "ری تکیه" استنباط میشود، اولاً ایران همیشه آماده مذاکره با آمریکا بوده است و ثانیاً، سیاست خارجی ایران همیشه پراگماتیست بودن خود را حفظ کرده و حتی احمدی نژاد نیز به آن وفادار است. این سیاست خارجی، به ادعای وی، اکنون در اختیار باند علی‌لاریجانی است که هم ناسیونالیست و هم پراگماتیست هستند. در پاسخ به اظهارات وی، تنها به ذکر چند نقل قول، منجمله از "محسن امین زاده"، معاون وزیر خارجه در کابینه خاتمی بسنده میکنیم:

ریاست جمهوری خاتمی

«نشریه عصر نو: (مجاهدین انقلاب اسلامی) اول فروردین 86:

تا چند سال پیش سخن گفتن درباره امکان رابطه با آمریکا ذنبی لایغفر (گناهی نابخشودنی) به شمار می‌آمد و اعلام می‌شد که بیان‌کنندگان این‌گونه سخنان از الفبای سیاست یا غیرت بهره‌ای نبرده‌اند و اصولاً رابطه با آمریکا رابطه گرگ و میش است... و بحث تا آنجا بالا گرفت که بخش‌هایی از قوه قضائیه هرگونه اظهار نظر درباره ضرورت برقراری رابطه با آمریکا را جرم دانستند!... با این حال باید به این تحول کیفی نیز توجه کرد که در دوره اصلاحات این ایالات متحده بود که به انحای مختلف خواهان مذاکره با ایران بود و در مقابل برخی محافظان در ایران این مجال را به دولت وقت ندادند تا در این زمینه گام موثری بردارد. 35

محسن امین زاده: دولت خاتمی اجازه یافت تا بر سر افغانستان و عراق با آمریکا به گفت‌وگو بنشیند و حتی با نوعی همکاری غیرمستقیم بر سر این کشورها موافقت شد اما از مذاکره بر سر رفع مشکلات توسعه‌ی ملی ایران و از جمله تحریم‌ها علیه ایران منع شد. پاسخ عده‌ای به این سؤال که چرا دولت آقای خاتمی اجازه نیافت از فرصت‌هایی که برای کاهش بحران روابط ایران و آمریکا به‌دست آورده بود استفاده کند و این فرصت‌ها را به منافع ملی و کاهش موانع توسعه در ایران تبدیل نماید، این است که در ایران، گروهی آمادگی نداشت که بزرگترین مشکل سیاست خارجی و حتی روابط اقتصادی خارجی ایران در دوره‌ی ریاست‌جمهوری آقای خاتمی حل شود. «سرانجام بحران روابط ایران و آمریکا (نامه شماره 49) 36

ریاست جمهوری احمدی نژاد

محسن امین زاده: در نیمه دوم سال 1384 (ریاست جمهوری احمدی نژاد)، سیاست خارجی ایران و روابط خارجی با سایر کشورها دستخوش تحولات بسیار مهم، گسترده و عمیقی شد که نتایج آن ظرف مدت کوتاهی همه چیز را در این حوزه کم و بیش زیر و رو کرد. مهمترین تحول در سیاست خارجی ایران در سال 1384 تغییر رهیافت حاکم بر سیاست

خارجی ایران و انتقال از رهیافت یا چارچوب فکری سیاست خارجی اصلاحات، به یک رهیافت مهاجم و تندرو است. رهیافت‌هایی با زوایای نظری کاملاً متفاوت که نه تنها زبان و ادبیات متفاوت دارند، بلکه مهمتر از آن ملاک‌ها، معیارها، و در مجموع دستگاه مختصات تحلیلی کاملاً متفاوتی داشته و پدیده‌ها را در دو منظومه کاملاً متفاوت مورد تجزیه و تحلیل و قضاوت قرار می‌دهند

(دولت جدید) بحران روابط با آمریکا را برای کشور مفید و ضروری می‌داند. نه تنها از پیامدهای آن نگران نیست بلکه برعکس از پیامدهای کاهش این بحران نگرانی بیشتری دارد. به شکلی از برقراری تماس و وحشت دارد و ترجیح می‌دهد که با آمریکا نه در صحنه گفتگو بلکه در صحنه کارزار مواجه شود. یعنی برخلاف آنکه دیگران را مرعوب تلقی می‌کند از مواجهه در صحنه ای سیاسی با آمریکا وحشت دارد. تصور می‌کند که گشایش در روابط با آمریکا باعث آسیب پذیری بیشتر کشور می‌شود و لذا از هر راه حلی در جهت کاهش تنش‌گیران است. به همین دلیل این طرز تفکر از تشدید تنش با آمریکا خشنود می‌شود و برقراری ارتباط با آمریکا را تحت هر شرایطی برای کشور خطرناک می‌داند

به نوعی میان عزت و اقتدار کشور و ثروت و رفاه مردم تمایز قائل است. فکر می‌کند که کشور می‌تواند فقیر باقی بماند و یا فقیر تر شود و در عین حال با مقاومت و پایداری عزت و احترام بیشتری برای خود در جهان کسب کند. از این منظر، سهم ثروت و توسعه و علم و تکنولوژی در اقتدار ملی ناچیز است. این تفکر سهم توان نظامی را در اقتدار ملی بسیار بالا می‌داند. به نوعی الگوی مقاومت کره شمالی را با یک زندگی فلاکت بار را قابل احترام و حتی مقتدرانه می‌داند 37

شاید برای خوانندگان این سطور، تغییر موضع دائمی "ری تکیه" باور نکردنی و عجیب بنظر برسد. یکی از دلایل رفتار این چینی "تکیه" را میتوان در پیوستن وی به "شورای روابط خارجی" جستجو نمود. به دو نمونه از برخوردهای "ری تکیه"، قبل از پیوستن به (CFR) و بعد از آن نگاه کنیم.

طرح دموکراسی در خاورمیانه غیر قابل اجرا و علیه منافع آمریکاست: (سپتامبر 2003)

«ماه گذشته کاندولیزا رایس اعلام نمود که منفعت استراتژیک آمریکا در خاورمیانه، روی همکاری با نیروهای قرار دارد که در جستجوی دموکراسی، بردباری و رفاه مردم هستند.

آرزوهای دموکراسی طلبی آمریکا چه در عراق و چه در بقیه خاورمیانه خود بخود شکست خواهد خورد. برخلاف نظر دولت بوش، منافع مهم آمریکا، در یک خاورمیانه دموکراتیک بدست نمی‌آیند. برای حفظ ثبات، عقب راندن دشمنان، حمایت از اسرائیل، ثبات قیمت نفت و ... نمی‌توان این مسئولیت‌ها را در یک خاورمیانه دموکراتیک دنبال نمود.

بهترین راه برای آمریکا، حمایت از "دیکتاتوری‌های لیبرال" میباشد که هم به خواسته‌های شهروندان خود به "حسابرسی" پاسخ میدهند و هم با ایالات متحده روابط خوبی دارند. مثلاً سلطنت‌های مدرنی مثل قطر، اردن، مراکش یا کویت یک نمونه آن هستند یا سیستم یک حزبی تونس نمونه دیگر آن.

آمریکا بر سر یک دو راهی است. یا ریسک یک خاورمیانه دموکراتیک را بپذیرد و یا اینکه در مقابل، خواسته‌های پرهیزکارانه و اخلاقی خود را کنار گذاشته و خاورمیانه‌ای با نظم جدید و با ثبات را انتخاب کند. ایالات متحده، قادر به داشتن هر دو گزینه با هم نیست.» 38

دو سال پس از این مقاله، شرایط منطقه و تعادل قوا تغییر کرده و در اکثر انتخاباتی که برگزار گردید، نیروهای راست مثل حزب الله، حماس یا مقتدی صدر نفوذ بیشتری یافته و دست رژیم نیز بازتر شده است. از اینرو، بسیاری از کارشناسان منطقه به این نتیجه رسیدند که اصولاً رفتن بدنبال دموکراسی در منطقه، منافع ایالات متحده را تأمین نمی‌کند. همان نظری که دو سال قبل "ری تکیه" به روشنی گفته بود. جالب اینجاست که اکنون، خود "تکیه" نظرش عوض شده و معتقد است که بهترین راه برای آمریکا، همان اصرار بر دموکراسی است. تفاوت بین این دو مقطع، بهتر شدن وضع رژیم و دست بالا پیدا کردن آن در منطقه است:

دموکراسی در خاورمیانه، مفیدترین گزینه برای آمریکا: (مارس 2005)

«انتخابات پارلمانی اخیر در عراق و فلسطین، باعث برخی از نگرانی‌ها در واشنگتن شده است. تظاهرات عظیم حزب الله در لبنان و رشد حماس و گروه‌های مشابه در منطقه، بسیاری از تحلیل‌گران را به این نظر رسانده که پلورالیسم منجر به برتری اسلامیت‌هایی میشود که ضد آمریکا هستند.

بهترین راه برای کاهش نفوذ امثال حزب الله یا حماس، تکیه روی دموکراسی و برخورد ایده‌هاست. اسلام رادیکال تنها در یک محیط دیکتاتوری قابل رشد است. سیاست دولت بوش برای تغییر خاورمیانه به درستی روی این مسئله تأکید میکند که بهترین راه برای ثبات در منطقه، ایجاد رژیم‌های دموکراتیک میباشد.» 39

مثال دوم، به نوع برخورد آمریکا با رژیم مربوط میشود. در اینجا نیز، تلقی "ری تکیه" پس از ورود به نهاد "شورای روابط خارجی" و طبعاً پیوستن به لابی رژیم کاملاً دگرگون شده است:

ایران فقط زبان زور را می فهمد (نوامبر 2001)

«ایران به احتمال زیاد کمکی به ایالات متحده در جنگ با طالبان نخواهد کرد. ملایان تهران خود را کنار کشیده و ضمن "بیطرفی"، به توطئه چینی علیه نفوذ آمریکا در منطقه ادامه خواهند داد. اگرچه دو کشور دارای برخی منافع مشترک هستند ولی اگر ایالات متحده نمی خواهد که ایران به اکثریت منطقه تسلط پیدا کند، پس روابط دو کشور تخصصاً آمیز باقی خواهد ماند.

در حقیقت، برخورد "کلینتون-آلبرایت" با ایران که بر پایه دادن امتیاز به ایران برای بازکردن راه دیالوگ بود، قادر به درک این مسئله ساده نبود که ایران و آمریکا نقشه های متفاوتی برای منطقه دارند. اگر ایالات متحده بدنبال این است که ایران به قواعد بین المللی تن دهد، پس بایستی حضور پر قدرت خود در منطقه را حفظ کند و با فعالیت های تروریستی ایران و همچنین تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی مقابله کند. تنها در صورتیکه ملایان دیکتاتور ایران بفهمند که آمریکا در این زمینه جدی است، تازه در اینصورت است که یک دیالوگ معنا دار به وقوع خواهد پیوست.» 40

پس از پیوستن به "شورای روابط خارجی"، "ری تکیه" معتقد است که نباید با ایران تند برخورد کرد و دادن امتیاز تنها راه عاقلانه در برخورد با حاکمان ایران است:

تنها راه برخورد با ایران دادن امتیاز است (نوامبر 2005)

«برای ایالات متحده، عاقلانه تر است که لحن برخورد خود با ایران را نرمتر کرده و از تحریم های اقتصادی علیه ایران نیز دست بردارد. برای مدتی طولانی، آمریکا روی فشار بر ایران متمرکز بوده است ولی زمان آن فرا رسیده است که قدرت نرم آمریکا (امتیازات اقتصادی و ...) را به ایران نشان دهیم. در زمانیکه واشنگتن در صدد حل مسئله اتمی ایران است؛ باید بپذیرد که دکترین تهدید و اظهارات خصمانه علیه ایران کارگر نیست.» 41

در بخش بعدی این گزارش به توضیح رابطه پیچیده فعالیت های موسسات "تحقیقی و آکادمیک" در آمریکا با منافع بخش های گوناگون خصوصی و اقتصادی این کشور میپردازیم و در همین رابطه موارد تکان دهنده ای از حمایت های مالی کمپانی های بزرگ و در رأس آن بنیاد راکفلر، از سیاست نزدیکی و مماشات با رژیم ایران را بررسی میکنیم.

ادامه دارد

بخش های منتشر شده این سلسله گزارش تحقیقی در آدرس های زیر قابل دسترسی میباشد:

* گزارش اولیه (دو لینک نمونه):

http://www.gozareshgar.com/fileadmin/goz_uploads/IranLobby.doc
http://web.peykeiran.com/new/articles/article_body.aspx?ID=10174

* شبکه لابی رژیم ایران در امریکا - بخش اول: مدیریت شبکه (دو لینک نمونه):

http://www.sedaye-ma.org/web/show_article.php?file=src/siasat/hassandai_030807.htm
<http://www.asre-nou.net/1385/esfand/15/m-daii.html>

* شبکه لابی رژیم ایران در امریکا - بخش دوم: مافیای نفتی (دو لینک نمونه):

http://www.didgah.net/pfiles/LobbyRegime2_1_.pdf
<http://www.aftabkaran.com/a4606.htm>

* شبکه لابی رژیم ایران و جنبش جهانی ضد جنگ - بخش اول (دو لینک نمونه):

<http://www.iran-chabar.de/article.jsp?essayId=9111>
http://www.didgah.net/maghalehMatnKamelSotonNamehKarbaran_2007.php?id=551

* مافیای نفتی ملاها - بخش منتشر شده گزارش تحقیقی بزبان انگلیسی (دو لینک نمونه):

<http://www.frontpagemag.com/Articles/ReadArticle.asp?ID=27787>
<http://www.intellectualconservative.com/2007/04/25/trita-parsi-bob-ney-and-iran%e2%80%99s-oil-mafia-penetrating-the-us-political-system/#respond>

* شبکه لابی رژیم ایران و پروژۀ هسته ای- (دو لینک نمونه):

<http://www.booltan.com/files/May2007/0805/Daee.pdf>
http://www.sedaye-ma.org/web/show_article.php?file=src/siasat/hassandaee_05072007.htm

یاورقی ها:

- http://www.cfr.org/content/publications/attachments/Iran_TF.pdf -1
<http://www.sharghnewspaper.ir/830120/index.htm> -2
Ray Takeyh and Nikolas K. Gvosdev, THE WASHINGTON QUARTERLY, AUTUMN 2004 -3
http://www.keywomeninenergy.com/index.php?option=com_content&task=view&id=55&Itemid=66 -4
- Brookings Press Briefing , February 23, 2000 -5
<http://emruz.info/ShowItem.aspx?ID=7267&p=1> -6
- MEPC Journal 11.2000 Number -7
- The last great revolution bu Robin Wright -8
-Los Angeles Times,, December 29, 2000 -9
Middle East Policy, June 2000 -10
The National Interest, No. 63, Spring 2001, AIJAC
- MEPC. 12.12.2000 -12
Iran's Emerging National Compact, Fall 2002 World Policy Journal -13
-14 موسسه بروکینگز، 11 ژوئن 2001
Radio Farda, 18.2.2004 -15
Ray Takeyh and Nikolas K. Gvosdev, THE WASHINGTON QUARTERLY, AUTUMN 2004h16
<http://www.majma.ir/Contents.aspx?p=a8fb3cd0-3daf-4e35-8a1d-fc5a762ebd8e> -17
Ray Takeyh and Nikolas K. Gvosdev, THE WASHINGTON QUARTERLY, AUTUMN 2004 -18
May 25, 2005 Financial Times -19
- June 23, 2005 The Boston Globe -20
February 26, 2006 Los Angeles Times. -21
- November 15, 2005, CFR -22
Behind Iran's hard-line on IsraelBy Karim Sadjadpour and Ray Takeyh | December 23, 2005 -23
http://www.cfr.org/publication/11902/axis_of_anxiety.html?breadcrumb=%2Fbios%2F9599%2Fray_takeyh -24
<http://www.foreignaffairs.org/20070301faessay86202-p20/ray-takeyh/time-for-detente-with-iran.html> -25
Ray Takeyh 12.12.2000 Middle East policy council -26
- R. Takeyh International Herald Tribune, August 24, 2004 -27
Washington Quarterly, Autumn 2004 -28
Pragmatism Needed in US-Iran Relations , March 7, 2004The Boston Globe -29
International Herald Tribune, August 24, 200 -30
(9.29.2005, Christian science Monitor -31
Takeyh and Pollack roundtable at CFR 11.1.2006 -32
:Testimony before the Senate Foreign Relations Committee on September 19, 2006) -33
-34 (نشست ویژه برای معرفی کار جدید "تکیه"، 22 فوریه 2007
<http://emruz.info/ShowItem.aspx?ID=6047&p=1> -35
<http://www.nashrieh-nameh.com/articlea.php?mID=33&articleID=758> -36
<http://www.advarnews.us/article/1378.aspx> -37
- Los Angeles Times, September 7, 2003 -38
The Baltimore Sun, March 22, 2005 -39
Ray Takeyh National Review, Nov 5 2001 -40
Congressional Testimony, November 15, 2005 -41